

Received:2024/5/22
Accepted:2024/7/30
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Khof (Fear) and Raja (Hope) from Imam Sadiq's Perspective

*Ziba Taremi, SeyyedNader Mohamadzadeh**

PhD Student, Islamic Mysticism, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
Assistant Professor, Department of Religions & Mysticism, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. *Corresponding Author, nader.mohamadzadeh@iauz.ac.ir

Abstract

Khof (Fear) and Raja (Hope) are mystical authorities and states, and from the dimension of knowledge and understanding in religious works. Mysticism has a special place. The present article is centered on the hadith of Imam Sadiq (PBUH) with the subject. It is Khof and Raja. This important truth; It is very different from what humans do because of neglect. They cultivate their minds. He divided fear into stable (Khof) and opposite (State of Khof); and Raja into They have divided residents (position of hope) and non-residents (state of Raja). According to Imam Sadiq's viewpoint, the level of Khof and Raja are important in the happiness of man, and in relation to the servant's knowledge of the Almighty and observation of the situation of Human weakness are important. This article has tried to better understand the hadith, we must know the meaning and level of these two words in the Qur'an and explore the works of religious leaders and then examine the relationship between fear and knowledge, and Raja with the grace of God. To do this research is written with a descriptive and analytical method. It is possible that fear and hope are necessary. Those two will not be obtained until the human from Neglect is saved and comes out of fear and false hope. True Khof and Raja should be accompanied by worship, almsgiving, Tahajjod, prayer, reforming people's affairs and eradicating oppression, and so on. Khof and Raja express God's wrath and mercy, of course for those who think.

Keywords: Khof (fear), Raja (hope), status, mysticism

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی
دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۱۷۹-۱۹۶

خوف و رجا از منظر امام صادق (ع)

زیبا طارمی^۱

سیدناذر محمدزاده^۲

چکیده

خوف و رجا از مقامات و احوالات عرفانی است و از بُعد معرفت و شناخت در آثار دینی و عرفانی جایگاهی ویژه دارد. مقاله حاضر با محوریت حدیث شریف امام صادق (ع) با موضوع خوف و رجا می‌باشد. ایشان خوف را به ثابت (مقام خوف) و معارض (حالت خوف)؛ رجا را به مقیم (مقام رجا) و غیرمقیم (حالت رجا) تقسیم کرده‌اند. بنابر فرمایش امام صادق (ع) میزان خوف و رجا واقعی نسبت به معرفت بنده از حق تعالی و مشاهده احوال عجز انسان سنجیده می‌شود. این حقیقت مهم؛ بسیار متفاوت است از آنچه که انسان‌ها به دلیل غفلت در ذهنشان پروارنده و در خوف و رجا کاذب به‌سرمی‌برند. در این مقاله برای درک بهتر حدیث، ابتدا مفهوم، مراتب،... این دو واژه در قرآن و آثار پیشوایان دین و عرفان کاوش شده و سپس رابطه خوف با معرفت،... و رجا با فضل خداوند،... مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده است. در پایان تحقیق؛ این نتیجه حاصل شده که خوف و رجا فقط برای سالکان الی الله باید توازن داشته باشد نه برای کسانی که در گناه به‌سرمی‌برند؛ که برای آنان خوف باید بیشتر باشد. خوف و رجا حقیقی باید همراه با عبادت، انفاق، تهجد شبانه، دعا، اصلاح در امور مردم و ریشه‌کن ساختن ظلم باشد و همچنین خوف و رجا بیانگر قهر و رحمت خداوند است؛ البته برای کسانی که بیندیشند.

کلید واژه‌ها: خوف، رجا، مقام، عرفان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲- استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

خوف و رجا یکی از اساسی‌ترین اصطلاح دینی و عرفانی است که در آموزه‌های ما مورد تأکید فراوان است. در این نوشتار سعی شده است به حقیقت معنا و مفهوم و مصادیق آن از منظر امام صادق (ع) پرداخته شود که با تأثیرش، بندگان خدا از خوف و رجا کاذب بیرون آمده، بر دشمن درونی (نفس) و دشمن بیرونی (شیطان) غالب شوند. سلاح خوف برای اجتناب از اعمالی است که انسان را از خداوند دور می‌کند و بشارت امید عامل تشویق برای حرکت به سوی اوست. به بیانی دیگر خوف و رجا ثمره عدل و فضل خداوند است و آن دو به دست نخواهد آمد تا زمانی که انسان از غفلت نجات یافته و به خوف و رجا واقعی برسد؛ برای دستیابی به این دو، که همچون دو بال برای سالک و دو چشم عقل عبد است، عواملی از جمله، معرفت به خداوند و آگاهی از عجز ذاتی انسان وجود دارد. اثر خوف و رجا صحیح باید در عمل مؤمن دیده می‌شود و بدون تحقق آن ایمان مؤثر نخواهد شد. همچنین خوف و رجا دو دارویند و فضیلت آن‌ها بر حسب بیماری موجود تعیین می‌شود. هدف کاربردی این تحقیق یادآور این حقیقت است که باید نسبت خوف در انسان‌ها بیشتر باشد چون غفلت و ناآگاهی با اغلب انسان‌ها عجین است و تباهی در پی خواهد داشت، از طرفی دیگر انسان نمی‌داند صحیفه عملش ختم به سعادت خواهد شد یا شقاوت؟ توازن خوف و رجایی که مورد تأکید فراوان است فقط برای سالک و مؤمنی می‌تواند تحقق یابد که همیشه نفس را کنترل کند و با شیطان در نبرد باشد. به دست آوردن این مهم، در پرتو معرفت و شناخت حق تعالی و آگاهی از عجز نفس انسان ممکن خواهد بود که در فرمایش امام صادق (ع) به آن پرداخته شده است.

بیان مسأله

مسأله خوف و رجا به رغم اهمیت گسترده‌ای که در قرآن و عرفان دارد و تأکیدات فراوانی که پیشوایان اسلامی و عرفا روی آن داشته‌اند، معنا و مفهوم و مصادیق آن دو، آن‌چنان که باید و شاید به خصوص در حدیث شریف امام صادق (ع) مورد تحقیق قرار نگرفته است. با پرداختن به این مسأله که چگونه بنده با این که نمی‌داند صحیفه عملش چگونه ختم خواهد شد، خوف ندارد و چگونه بنده با شناخت عجز نفس خود با این که غرق است در دریای نعمت‌های حق تعالی امید ندارد. این تحقیق بر آن است در حد امکان بتواند خوف حقیقی را نشان دهد و امید کاذب را که بر اثر غفلت ایجاد شده-

است از بین ببرد. از آنجاکه خوف و رجای کاذب، امید بدون عمل و خوف بدون پرهیز در پی دارد، پس نیاز است در این مسأله قرآنی عرفانی بسیار کاوش گردد تا معلوم شود توازن خوف و رجا فقط برای کسی است که همیشه با دشمن درونی و بیرونی (نفس و شیطان) در کارزار بوده‌اند.

ضرورت و هدف پژوهش

خوف و رجا دو صفت پسندیده است که تناسب آن دو در قلوب سالکان الی الله مورد تأکید است که به اندازه معرفت سالک بستگی دارد. از آنجاکه خوف و رجای کاذب دامن گیر اغلب انسان‌ها است. باید موضوع به صورت گسترده جستجو شود. این پژوهش با محوریت حدیث امام صادق (ع) با هدف رسیدن به خوف واقعی و بیرون آمدن از رجای کاذب نگارش شده است. هدف کاربردی پژوهش این است که آشکار سازد برای سعادت بیشتر انسان‌ها خوف باید بیشتر از رجا باشد چون اغلب در غفلت همراه با عصیان زندگی می‌کنند و رجا تنها در هنگام موت و هنگامی که خوف تبدیل به یأس می‌شود بهترین مستعین خواهد بود.

پیشینه تحقیق

با وجود پژوهش‌های فراوانی که در مورد خوف و رجا صورت گرفته است، در مورد خوف و رجا از منظر امام صادق (ع) پژوهشی نشده است؛ در مورد خوف و رجا در سایر آثار، مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است که به برخی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بررسی خوف و رجا در قرآن، نهج البلاغه و کافی از سیده زهرا جورابچی. ۱۳۸۳، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال، دانشکده الهیات. در این پایان‌نامه خوف مانع غرور و رجا درمان‌کننده یأس معرفی شده است.

۲. کتاب خوف و رجا از مجتبی تهرانی. ۱۳۹۶. ناشر: مصابیح. در این کتاب تأثیرگذاری و نقش مهم و حیاتی خوف و رجا در حرکت معنوی انسان مورد بحث قرار گرفته است.

۳. مقاله بررسی خوف و رجا از دیدگاه غزالی و مولوی. از سمانه منصوری آل‌هاشم، ۱۳۹۷. در این پژوهش آمده است: غزالی و مولوی معتقدند که انسان در حیات مادی باید حال خوف و رجا را توأمان داشته باشد اما در ترجیح یکی بر دیگری، غزالی بر خوف تأکید بیشتری دارد مولوی بر رجا.

۴. مقاله خوف و رجا در قرآن و تاویل آن در مثنوی. نسرين کریم‌پور، ۱۳۹۳. مولانا با تکیه بر قرآن و آموزه‌های دینی، به این دو مقوله مکمل نگریسته و در تلفیق رجا و عشق، رجا را بر خوف برتری می‌دهد.

۵. مقاله خشیت و خوف از دیدگاه قرآن و عرفان از حسین آریان، ۱۳۸۹. در این نوشتار خشیت نوعی از موهبت الهی معرفی شده است که انسان را از گردنه‌های پرخطر سلوک به سلامت و اخلاص به

سرمنزل مقصود سوق می‌دهد و این نعمت همواره با رجا همراه شده تا بنده در سایه آن به یأس گرفتار نشود.

واژه‌شناسی خوف

خوف در لغت به معنای بیم‌داشتن و بیمناک‌شدن است. (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۵۹) از روی نشانه‌های پیدا و ناپیدا، منتظر چیزی مکروه و ناپسند بودن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۶۴۸/۱) نگران عاقبت و فکر تدبیر برای آینده و عاقبت کاری کردن است. در اصطلاح توقع مکروهی از روی علامت مظنون یا معلوم است. (قریشی، ۱۳۷۱: ۳۱۲/۱) خوف از جمله منازل و مقامات طریق است که ترس از فوت محبوب و دخول مکروه در قلب وجود دارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۷۲) خوف اگر به سبب ارتکاب گناه و نقص و نرسیدن به درجه ابرار باشد موجب تلاش در کسب خیرات و مبادرت به سلوک راه کمال است. (طوسی، ۱۳۸۹: ۷۰)

واژه‌شناسی رجا

رجا در لغت به معنی امیدواربودن، امیدداشتن است. (عمید، ۱۳۸۹: ۱۲۲۴) امید به چیز دوست‌داشتنی از روی نشانه‌های خیالی و معلوم. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۶۷۸/۲) همچنین گفته‌اند: «هرگاه مطلوبی متوقع باشد که در زمان استقبال حاصل خواهد شد و طالب را ظنّ باشد به تحصیل اسباب آن مطلوب، فرحی که از تصور محصول آمیخته با توقع در باطن او حادث شود، رجا خوانند.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۵۵)

ترجمه اجمالی حدیث امام صادق (ع) در باب خوف و رجا

«خوف نگهبان دل و امید شفاعت‌کننده نفس است. و کسی که به حق تعالی عارف بوده‌باشد، از او خائف می‌باشد. و خوف و رجا دو بال ایمانند که بنده محقق با این دو بال به‌سوی رضوان حق تعالی پرواز می‌کند. و دو چشم عقل عبدند که به این دو چشم به‌سوی وعد حق تعالی به ثواب، و وعید او به عقاب نظر می‌کند. و خوف مطالعه‌کننده عدل حق تعالی و نهی‌کننده از وعید او می‌باشد. رجا به‌سوی فضل حق تعالی می‌خواند و قلب را زنده می‌کند و خوف نفس را می‌میراند. حضرت رسول (ص) فرمود: «مومن میان دو خوف است، خوف آنچه گذشته‌است، و خوف آنچه باقی است» حیات قلب، به مردن نفس می‌باشد، و با حیات قلب، انسان به استقامت می‌رسد. کسی که حق تعالی را به میزان خوف و رجا، عبادت‌کند، گمراه نمی‌شود، و به آرزوی خود می‌رسد. چگونه عبد نمی‌ترسد! و حال آنکه او علم ندارد به آنچه صحیفه او ختم می‌شود، و برای عبد عملی نیست که به آن متوسل شود و آن سزاوار توسل باشد و عبد بر چیزی قدرتی ندارد، و او را مفرّی نیست. و چگونه امید ندارد! و حال آنکه عجز

نفس خود را می‌شناسد، و او در دریای نعمت‌های حق تعالی - ظاهراً و باطناً - غرق است به مکانی که شماره و حصر آن‌ها را نتواند کرد. و عبد با محبت، پروردگار را بر امید عبادت می‌کند با مشاهده احوال خود بدون سهو. خوف، دو خوف است، خوف ثابت و خوف معارض. پس خوف ثابت، میراث می‌دهد امید را، و خوف معارض مورث می‌شود خوف ثابت را. و رجا، دو تا است، رجاى مقیم و رجاى غیرمقیم، پس رجاى مقیم باعث می‌شود خوف ثابت را که تقویت می‌کند نسبت محبت را، و رجاى غیرمقیم، اصل عجز و تقصیر و حیا را، تقویت و تصحیح می‌کند. (شیرازی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۸۷-۸۸)

خوف و رجا در قرآن

از آنجاکه عرفان از قرآن جدا نیست، ابتدا به واژه خوف و رجا در قرآن پرداخته می‌شود:

(۱) خداوند در آیه ۵۶ سوره اعراف می‌فرماید: «و هرگز در زمین پس از اصلاح آن فساد نیانگیزید و او را از روی بیم و امید بخوانید چون رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» اصلاح امور مردم، ریشه‌کن ساختن ظلم، داشتن خوف و رجا در هنگام عبادت، از شرایط خوف و رجاى حقیقی است که از ویژگی‌های نیکوکاران است و رحمت خداوند را در پی دارد.

(۲) در آیه ۱۶ سوره سجده می‌فرماید: «پهلوهایشان از خوابگاه جدامی گردد و پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند» این آیه معرف مومنین است یعنی آن‌ها خواب خود را ترک می‌کنند و به عبادت خدا می‌پردازند، اما نه تنها از خوف، تا نومی‌دی از رحمت خدا بر آنان مسلط شود، و نه فقط به امید رحمت، تا از غضب و مکر خدا ایمن باشند. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۹۵/۱۶) چون یأس از رحمت و امن از مکر الهی، با اعتقاد به رحمت گسترده و قدرت بی‌نهایت خداوند سازگار نیست. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷: ۳۳/۱۱) این تجافی از بستر و دعا، با نوافل شبانه که با انفاق همراه است منطبق می‌باشد و از شرایط خوف و رجاى حقیقی است. (همان، ۳۹۵/۱۶)

(۳) در آیه ۱۲ سوره رعد می‌فرماید: «اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند و ابرهای گران‌بار را پدیدار می‌کند.» نمایان شدن برق را در برابر چشمان، دو صفت خوف و رجا را هویداسازد، کمالینکه دریانوردان از آن می‌ترسند، و اهل خشکی آرزویش را می‌کنند، مردم همه از صاعقه‌اش می‌ترسند و امیدوار بارانش می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴۳۲/۱۱)

(۴) در آیه ۲۴ سوره روم می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این که برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرومی‌فرستد که به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در این امر مهم برای مردمی که تعقل می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است.» با تدبیر در آیات فوق، خوف و رجاى حقیقی باید با خردورزی، اصلاح امور، جلوگیری از فساد، انفاق و شب زنده‌داری و.... همراه باشد تا مورد تأیید قرآن و سنت و عرفان باشد.

مراتب خائفین با توجه به آیات الهی عبارتند از: **مرتبه اول** خوف توبه‌کنندگان است که آن‌ها را خائف نامند. (نور/۳۷): «... می‌ترسند از روزی که در آن دل‌ها و چشم‌ها دگرگون است.» **مرتبه دوم** خوف عباد است و آن را وَجَل می‌نامند که بیم تسلیم شوندگان و عابدان است. (انفال/۲): «... کسانی که چون یاد خدا شود دل‌هایشان بترسد...» این ترس با هراسان بودن دل همراه است - **مرتبه سوم** خوف زهاد و پارسایان است و آن‌ها را راهب می‌نامند و حال آن‌ها رهبت است. (انبیاء/۹۰): «... ما را از روی رغبت و رهبت می‌خواندند...» - **مرتبه چهارم** خوف دانشمندان است که آن‌ها را خاشعین می‌نامند و حال آن‌ها خشیت است. (فاطر/۲۸): «... از بندگان خدا تنها دانایانند که از او خشیت دارند...» این خوف صدیقان است - **مرتبه پنجم** خوف عارفان است و آن‌ها را مشفقون و حالت آن‌ها اشفاق است. (مومنون/۵۷): «... همانا کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند...» - **مرتبه ششم** تذلل است که طریق مستقیمان است. (فاطر/۱۱۱): «و بزرگان عالم در پیشگاه عزت آن خدای حیّ توانا ذلیل و خاضعند...» - **مرتبه هفتم** محبتین است که طریق مستقیمان است. (حج/۳۴): «بشارت‌ده تسلیم شوندگان و متواضعان را» - **مرتبه هشتم** از خوف العباد است که با حق زیستن و با او پیوستن است. **مرتبه نهم** هیبت است. مقام اوصیاء است حالتشان هیبت نامیده می‌شود با آیه شریفه: «... خداوند شما را از نافرمانی خود برحذر می‌دارد...» (آل عمران/۲۸)

مراتب خوف در عرفان

در سیر الی الله سالک از نقص رو به کمال و از هجر رو به وصال می‌رود هر قدر سالک بحق نزدیکتر شود ضعف او کمتر می‌شود. خوف از ضعف نفس و دور بودن از حق است وقتی شخص به کمال برسد، سیر او پایان پذیرد خوف از او زایل می‌گردد. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۲)

در عرفان، اولین درجه خوف، **خوف عوام** است که در اعمال ظاهری گردد و آدمی را از مجرمات باز می‌دارد. (نراقی، ۱۳۷۷: ۸۳) امل و آرزو بنده را کوتاه می‌کند که آن‌ها از فساد طبع است. (موسوی-سیرجانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) در این مرحله، کفر نورزیدن و گناه نکردن به دلیل ترسیدن از عذاب می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹/۱۸۳-۱۸۲) خوف از عذاب‌هایی که حق متعال برای عاصیان مقرر فرموده است که از طریق ذکر جنایات، توجه به امر آخرت، تصدیق وعید، موجب می‌شود سالک خائف گردد. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۴) بنابراین اندیشه در وعده الهی رغبت به طاعت می‌آورد و اندیشه در عقاب و وعید او موجب ترس از مخالفت می‌گردد. (دوانی، ۱۳۷۳: ۷۹/۱) بنابراین برای خلاصی از عذاب، باید راه تقوی، پرهیزکاری پیش گیرد. این خوف لازمه ایمان و موجب صحت ایمان خواهد بود. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۵) خداوند در قرآن می‌فرماید: «هدایت و رحمت آن‌هایی را است که از پروردگار خویش می‌ترسند.» (اعراف/۱۵۴) پس در نهایت «هم خدا از آنان راضی و خشنود است و هم آنان از خدا خشنودند و این مقام کسی است که از پروردگار ترسید و به طاعت او پرداخت.» (بینه/۸) غزالی

برای به دست آوردن این خوف می گوید: «چون خود را و حق تعالی را بشناخت از حق تعالی به ضرورت بترسد. دوم، محبت با اهل خوف کند تا از ایشان به وی سرایت کند و از اهل غفلت دور باشد و از این خوف حاصل آید اگرچه به تقلید باشد. سوم، از احوال انبیاء و اولیاء در خوف کنیم تا هرکه اندک مایه خرد دارد، بداند که ایشان عاقل ترین و متقی ترین خلق بودند و آنچنان ترسیده اند، دیگران اولی ترند که بترسند.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۴۰۹)

درجه دوم خوف، خوف خواص است که از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، خوف غالب است که راه اخلاص با این ترس باز شود و از غفلت رهایی دهد. (انصاری، ۱۳۹۶: ۱۰۷) در این مرحله اگر کسی از مرتبه بالاتر خوف به دلیل غفلت به مرتبه پایین تر تنزل یابد دچار خوف از عتاب می گردد؛ یعنی خواص ترس از آن دارند که حق تعالی روی از آن ها برگرداند. (تهرانی، ۱۳۹۶: ۶۵) خوف از مکر الهی نیز در این مرحله به وجود می آید، چون که مکر در مقام قلب و حضور است. (طارمی، ۱۳۷۷: ۱۳۰) اهل حقیقت و سالکان، راه خطرناکی به سوی حق دارند. مکر بودن مقامات برای این است که شخص خود را صاحب مقامی بداند و به آن مقام مغرور گردد و طالب مقام اعلا نشود. (عریان، همدانی، انصاری، ۱۳۷۰: ۹۳/۱) جز خاسران خودباخته کسی خود را از مکر خدا در امان نمی بیند؛ چنانکه از رحمت پروردگار نیز کسی جز گمراهان نومید نمی شوند. (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۵) خداوند در سوره اعراف آیه ۹۹ می فرماید: «آیا از مکر خدا [و عذاب ناگهانی او] ایمن شده اند؟ با آنکه جز افراد زیانکار کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی کند.» حتی برای نیکوکاران هم از کیفر الهی ایمنی وجود ندارد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷) دلیل ایمنی و اطمینان خاطر آدمی از مکر الهی به چند چیز برمی گردد: ۱) بی خبری از عظمت و جلال خداوند ۲) جهل به مؤخذه و عقاب و روز جزا ۳) سستی در اعتقاد و ضعف ایمان. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۹۱) بنابراین بنده مؤمن در هیچ حالتی از آزمایش و امتحان خداوند غافل نشیند همچنان که ملائکه و انبیاء از آن ایمن نبوده و مؤخذه و عذاب الهی را فراموش نکنند. (همان، ۱۸۰) نشان ایمنی از مکر الهی در ده چیز است: طاعت بی حلاوت، اصرار بی توبه، بستن در دعا، علم بی عمل، حکمت بی نیت، صحبت بی حرمت، بستن در تضرع، صحبت با بدان، و بدتر از این همه دو چیز است: بنده را ایمان دهد بی یقین، بنده را به وی بازگذارد و این بیم تائبان است. (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

درجه سوم خوف، خوف (اهل سر) هیبت و اجلال است که مختص به اهل خصوص می باشد. (طارمی، ۱۳۷۷: ۱۲۹) اهل سر کسانی هستند که از درجات خوف عبور کرده و پیش رفته اند. در این مقام، به کاربردن اصطلاح خوف نسبت به آن ها یک نوع تسامح است. گاهی از این خوف به خوف عظمت تعبیر می کنند. (تهرانی، ۱۳۹۶: ۶۵) برای خوف از مقام پروردگار در شرح آیه ۷۸ سوره الرحمن آمده است: «خوف از مقام پروردگار، تأثیر خاصی است که بدان جهت دست می دهد که در برابر ساحت عظمت و کبریایی مولایش حقیر و ذلیل است و باعث می شود آثاری از ملامت و خواری در قبال عزت

و جبروت مطلقه خدای متعال از او ظهور کند.» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۸۲/۱۹) این خوف در اوقات مناجات و در زمان راز و نیاز، آنجاکه از عشق طلب رؤیت می‌کند، رخ دهد. در جواب طلب رؤیت حضرت موسی خطاب رسید «به کوه نگاه کن اگر در جایش ثابت ماند تو مرا خواهی دید» وقتی حضرتش به کوه تجلی فرمود کوه فرو ریخت و حضرت موسی بیهوش بر زمین افتاد. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۶)

مراتب خوف از دیدگاه امام صادق (ع)

امام صادق (ع) خوف را به ثابت و معارض تقسیم کرده‌اند. خوف ثابت (مقام خوف)، خوفی است که در دل انسان به اقتضای معرفت، ایمان، تقوی، محکم و ثابت شده‌است که در هر عملی فعالیت دارد؛ وقتی که شخص مؤمن به این صفت متصف گشت، زمینه رجا در دل او پیدامی‌شود؛ زیرا امیدواری بدون داشتن تقوی، حسن عمل، مراقبت سلوک نادرست است. خوف ثابت انسان را به رجا صحیح خواهد رساند و رجا در حقیقت، سالک را به مقام محبت می‌رساند؛ بنابراین رجا صحیح باید بعد از کمال خوف انجام گیرد و توأم با انجام وظایف الهی تحقق پیدا کند؛ اگر بدون علامت ظهوری از امیدواری دیده‌شود به‌طور مسلم از آثار غفلت و از نشانه‌های اغوای شیطان خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۰۲)

خوف معارض را حالت خوف گویند چون احتمال زوال آن وجود دارد. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۸/۲) همچنین ترس خاطر نیز می‌گویند چون در دل می‌آید و می‌گذرد که اگر آن نیاید، ایمان نباشد. (انصاری، ۱۳۹۶: ۱۶۱) این خوف، بیم از عذاب حق تعالی است که تبیین دل برای خود و نگهداری از خود است و آن در مرتبه نفس است که در نتیجه تصدیق نواهی الهی و تذکر خطاها و ملاحظه عواقب امور حاصل می‌شود. این خوف، ترس تائبان و مبتدیان است و حصار ایمان و سلاح مؤمن است. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۷۷/۱)

بنابراینچه گفته‌شد، خوف خواص و خوف اهل سرّ از منظر امام صادق (ع) خوف ثابت است و خوف عوام (خوف از عقوبت) از منظر ایشان خوف معارض (خاطر) است.

دو خوف برای مؤمن

به روایت امام صادق (ع) حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌است: «مؤمن میان دو خوف است خوف آنچه گذشته و خوف آنچه باقی است.» برای توضیح این مهم امام باقر (ع) فرموده‌است: «مؤمن همیشه میان دو ترس است، یکی ترس گناهانی که کرده‌است و نمی‌داند خدا با او در آنچه خواهد کرد و دیگری ترس از عمری که باقی مانده‌است و نمی‌داند که خودش در آنچه خواهد کرد؛ پس صبح نخواهد کرد مگر خائف و ترسان.» (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۸۹، کلینی، ۱۳۶۷: ۷۱/۲) آماده‌شدن برای آخرت با

علم و عمل ضروری عقل است و کسی که در آن قصور ورزد جاهلی بیش نیست و سبب آن دوام شهوات و غفلت است. حال هرکس تا زمان مرگ بدین گونه ادامه یابد و در آن هنگام برای او جز حسرت بعد از فرصت باقی نمی ماند؛ حسرتی که به کاری نمی خورد. به خدا پناه می بریم از غفلت که منشأ هرگونه شقاوت است. (غزالی، ۱۳۷۴: ۲۷)

انسان نمی داند که عمر گذشته موافق رضای الهی بوده است یا نه و این که در آینده مبادا در حین صحت یا وقت احتضار به اغوای شیطان لعین در اعتقاد او انحرافی ایجاد شود یا به فریب شیطان؛ عمل نامشروعی مرتکب شود. (گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۳۵) اهداف شیطان میسر نمی شود مگر با حرص و آرزوهای طولانی آدمی که با کمک هوای نفس به انجام می رسد. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «فرزند آدمی پیر می شود؛ اما دو ویژگی در او جوان می گردد، حرص و درازی آرزو». (فرید، ۱۳۶۹: ۱۰، ر.ک؛ تحف العقول، ۱۳۷۶: ۵۶)

در مثنوی توصیف نفس اماره و طول آرزو چنین به نظم در آمده است:

تو که می گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می آید زمان
ان درخت بد جوان تر می شود	وین کننده پیر و مضطر می شود
خاربن در قوت و برخاستن	خارکن در سستی و در کاستن
خاربن هر روز و هر دم سبز و تر	خارکن هر روز زار و خشک تر
او جوان تر می شود، تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مبر
پس هلاک نار نور مؤمن است	زانکه بی ضد، دفع لایمکن است
گر همی خواهی تو دفع شر نار	اب رحمت بر دل اتش گمار
هین مگو فردا که فرداها گذشت	تا به کلی نگذرد ایام گشت
او جوان تر می شود، تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مبر
خاربن دادن هریکی خوی بدت	بارها در پای خار آخر زدت
بارها از خوی خود خسته شدی	حسن نداری، سخت بی حس امدی

(کاشانی، ۱۳۷۹: ۷۵)

خردمند دانا با یاد مرگ، آرزوهای دور و دراز و طول امل را از خود طرد می کند. (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۵۴) برای روشن شدن تفاوت امید و آرزو باید دانست علامت رجاء طلب است و علامت آرزو، غرور

و کسالت و هوی است. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۸۹/۲) رجا از خصوصیات جنود عقل است و ضد آن قنوط و یأس است که از خصوصیات جنود جهل است و مذموم است. (همان) در قرآن کریم رجا حقیقی مشروط به دارا بودن شرایطی ذکر شده است: شریک قرار ندادن به خداوند و نیکوکاری و اعمال خالصانه (کهف/۱۱۰)، پیروی از مکتب توحید (ممتحنه/۶)، تأسی به رسول خدا (ص) (احزاب/۲۱)، یقین به هنگام اجل و وعده معین خداوند (عنکبوت/۵)، هجرت و جهاد در راه خدا (بقره/۲۱۸)، شب‌زنده‌داری (زمر/۹)، امیدوار به وعده‌های خداوند و ایام‌الله (جاثیه/۱۴)، نقش ایمان در امیدواری و ناامیدی به لطف خداوند (نساء/۱۰۴)، بنابراین امیدی که بدون اعتقاد و عمل صالح باشد رجا کاذب است.

خوف؛ مرگ نفس و زندگی قلب

امام صادق (ع) در حدیث شریف می‌فرماید: «خوف، نفس را می‌میراند و با مردن نفس، قلب زنده می‌شود و به استقامت می‌رسد.» خوف باعث هلاکت و مردن نفس اماره است. (گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۳۴) حیات نفس به هوای نفس است. موت نفس عبارت است از قطع هوی از نفس و این که می‌گویند به اراده بمیری (موت از هوای نفس) به طبیعت زنده می‌شوی. سالکی که به مجاهده با نفس قیام‌نموده راه سلوک را طی می‌کند، برنامه‌هایی دارد که برای تصفیه نفس آن‌ها را اجرامی کند بعضی از برنامه‌ها از آن جهت که بسیار سخت و مشکلند به آن‌ها عنوان موت داده‌اند. (بینا، ۱۳۵۵: ۷۷)

امام سجاد (ع) از بدی‌های نفس اماره این‌گونه شکایت می‌کند: «خدایا من به‌سوی تو شکایت می‌کنم از نفسی که مرا همواره به بدی وامی‌دارد و به‌سوی گناه با سرعت می‌فرستد و به نافرمانی‌هایت حریص است و به موجبات خشم دست می‌آلاید و مرا به راه‌هایی که منجر به هلاک می‌شود، می‌کشاند و به‌صورت پست‌ترین هلاک‌شدگان درمی‌آورد. بیماری‌های بسیار و آرزوهایش دراز است. اگر ناراحتی به او رسد بی‌تاب می‌شود، و اگر چیزی نصیبش گردد، بخل می‌ورزد و به سرگرمی‌های بیهوده تمایل دارد و مملو از غفلت و هواست، مرا به سرعت به‌سوی گناه می‌برد و نسبت به توبه امروز و فردا می‌کند.» (قمی، ۱۳۸۴: ۲۰۱)

امام علی (ع) یاد مرگ را برای ازبین‌بردن هوای نفس مؤثر می‌داند؛ چون اگر نفس کنترل نشود رهن عقل خواهد شد که از موانع شناخت می‌باشد که در رأس همه آن رهن‌ها هوای نفس قرار دارد. (طلوع، ۱۳۸۹: ۳۲) ایشان عقل را به‌عنوان سلاح برای جنگ با این دشمن درونی (نفس اماره) دانسته‌اند. (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۳۷۵) هرچند نفس (دشمن درونی) و شیطان (دشمن بیرونی) کامل ازبین نمی‌رود ولی با مجاهده و مراقبت نفس می‌توان آن را تسلیم کرد. (ر.ک: محمدزاده، ۱۳۹۱: ۷۳) هدف نهایی شیطان قلب انسان است و از نظر عرفا قلب انسان میدان کارزار لشکریان شیطان و ملائکه است. (همان) هرکه به این جنگ مشغول نیست ولایت شیطان بر او مسلّم است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۴۷/۲، به نقل از محمدزاده) با این دشمن خطرناک و دستیار توانایش (نفس اماره) انسان چگونه نترسد

درحالی که نمی داند عاقبتش سعید است یا شقی؟ و صحیفه اعمالش مشهود به سیئات است یا حسنات؟ (گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۳۵) امام صادق (ع) فرموده اند: «قلب خود را قرین و همراه نیکو و فرزند شایسته ای برای خود قرارده و دانش خود را پدری که او را پیروی کنی، قرارده. نفس خود را دشمنی که با آن کار مبارزه کنی، قرارده و مال خویش امانتی که باید آن را برگردانی قرارده.» (حر عاملی، ۱۳۹۴: ۱۷) اگر نفس رهاشود بر انسان فرمان می راند، اما اگر به آن سختی داده شود فرمانبردار می شود. تأثیر درونی و ممارست در بندگی ترویج رفتارهایی مانند خوف، عبادت، شکر، و... است که انسان را به تکامل در دین یعنی احسان می رساند. (سلمی، ۱۳۸۵: ۱۴۵) این سعادت عظیم با سعی و کوشش در اصلاح نفس به دست می آید که باید در پرتو صبر و استقامت باشد که آن نیز بر طریق اعتدال در نهایت سختی و دشواری است و رستگاری جز بر حدّ وسط حاصل نمی شود. (نراقی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) کلید استقامت در راه دین، توبه از معاصی است که موجب محبت الهی و سبب نجات و رستگاری است. (نراقی، ۱۳۷۸: ۶۷۶) ترسیم چهره عبادت و عباد و واردات قلبی آن ها چنین است: «آن ها عقل خویش را زنده و نفس خویش را می رانده اند، تا آنجا که ستبرهای بدن تبدیل به نازکی و خشونت های روح تبدیل به نرمی شده است و برق پرنوری بر قلب آن ها جهیده و راه را بر او روشن و او را به رهروی سوق داده است که با طی منازل و مراحل به منزل مقصود برسد که آخرین حد سیر و صعود معنوی بشر است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰) تا در نهایت، طمأنینه و آرامش به قلب نا آرام و مضطرب و پر ظرفیت بشر برسد. (برگرفته از قرآن، رعد/ ۲۸)

مراتب رجا در عرفان

خواجه عبدالله انصاری رجا را یکی از پره های یقین می خواند که مکمل خوف است و انسان بدون آن قادر به پرواز (سیر و سلوک) نیست. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۳۲) امید مرکب خدمت و زاد و جهد و کوشش کردن است، و سازوبرگ عبادت و اطاعت از خداوند است. (موسوی سیرجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) «نفس رجا» علم متعلق به وعد و ترغیب به سوی جنت و نعیم و انواع ثواب و کرامت و قرب و لقاء است. (طارمی، ۱۳۷۷: ۵۰۰) در سلوک رجا مشتمل بر فوائد بسیار است، چون رجا باعث ترقی درجات کمال و سرعت سیر در طریق وصول به مطلوب می باشد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۵۵)

در عرفان اسلامی رجا حقیقی را به سه مرتبه تقسیم کرده اند: مرتبه اول رجا، عامل را به جهد برمی انگیزد و او از خدمت حق تعالی لذت می برد. این رجا بیدار می کند که از مناهی بگذرد. (تبادکانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳) باعث کوشش در سیر و سلوک شده و موجب تلذذ بنده است که امید به عفو دارد. (دزفولیان، ۱۳۸۲: ۳۴۱) مرتبه دوم رجا، مربوط به صاحبان ریاضات است که کوشش می کنند قصدشان خالص گردد و ضمیر آن ها پاک شود و از شرک نجات یابند. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۳۵) رجا ارباب ریاضت به تزکیه و تصفیه نفس رسیده و به حق تقرب جویند. (دزفولیان، ۱۳۸۲: ۳۴۱) آن ها کسانی هستند که به اقتضای علم ظاهر عمل کرده، امیدوارند که هم ایشان و هم ایشان از کدورات و تعلقات

به جهت ترک لذات جسمانی و شهوات حیوانی پاک شود و لزوم شروط علم به جهت التزام شرائط علم و تطبیق اعمال به سنت است. (تبادکانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳) **مرتبه سوم** رجا برای ارباب قلوب است که رجا لقاء حق است، رجایی که باعث ازدیا اشتیاق، سبب نقض عیش و موجب کناره گیری از خلق است. رجا ارباب قلوب عیش را مکدر ساخته است، هر قدر خوش و راحت باشد، بر سالک آن را ناگوار می سازد و او را از خلق برکنار می دارد چه این رجا توأم با آتش عشق و همواره با سوز و گداز است. رجایی که سالک در ایام هجر دارد و او را باید برای زمان وصال آماده سازد. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۳۵) بنده در این مقام، همواره خواستار لقاء و شهود به جمیع تجلیات نامتناهی است. (تهرانی، ۱۳۹۶: ۱۱۷) بنابراین می توان نتیجه گرفت: رجا مقیم در فرمایش امام صادق (ع)، رجا ارباب ریاضت و رجا لقاء حق را در درون خود دارد.

برای رسیدن به رجا حقیقی از منظر امام صادق (ع)؛ **اول**: تفکر در فضل و عنایت بی علت حق تعالی نسبت به بنده است که وسعت رحمت او هر چیزی را فرا گرفته است. **دوم**: یادآوری وعده های الهی و دادن پاداش و کرامات بسیار بر حسب فضل خودش است بدون این که بنده با اعمالش استحقاق آن را داشته باشد؛ زیرا با عمل کردن کسی مستحق این ثواب کثیر نخواهد شد. **سوم**: یادآوری نعمت بسیار دین و دنیا و الطاف خداوند است بدون اینکه بنده استحقاق آن را داشته باشد و درخواست کرده باشد. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۸۹/۲)

امام صادق (ع) در حدیث شریف می فرماید: «رجا می خواند بنده را به سوی فضل و کرم خداوند». انسان به آشکار و پنهان خود آگاه است و می داند که در مقام عمل از وظایف مقررۀ عبودیت عاجز بوده و در عین حال از انجام مراتب شکر قاصر است؛ زیرا نعمت های ظاهری و باطنی خدای عزیز و رحمت های عمومی و خصوصی او چنان بندگان خود را فرا گرفته است که هرگز از عهدۀ شکرگزاری آن ها بر نمی آیند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۰۲)

مراتب رجا از دیدگاه امام صادق (ع)

امام صادق (ع) رجا را به مقیم و غیر مقیم تقسیم کرده اند. رجا مقیم در دل انسان برقرار است و این صفت از ثابت بودن محبت و علاقه خبر می دهد و این رجا را عاکف نیز می گویند؛ عکوف یعنی الزام در توقف و محتبس بودن در محلی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۰۳) رجا غیر مقیم (رجا عارض) در مرتبه حال است و به مرتبه ملکه نرسیده است؛ چون، گاهی ظهور و جلوه پیدا می کند. ظهور این رجا بتدریج موجب برقراری و رسوخ حقیقت و عجز و قصور و فقر (ذاتی) می گردد و صفت شرم و حیا را در مقابل عظمت و الطاف الهی ثابت می کند. (همان) بنده با محبت روی برنامه رجا عبادت می کند؛ زیرا او از عجز نفس و احوال باطن خود آگاه است و در دریای نعمات الهی غرق است. بنابراین رجا مقیم باعث به وجود آمدن خوف ثابت شده و اندازه محبت را تقویت می کند و رجا غیر مقیم عاجز بودن

انسان را گوشزد می‌کند و قصور در عبودیت را متذکر می‌شود. (همان: ۴۰۵) امام صادق (ع) درباره امید فرموده‌اند: «عبد پروردگار را بر امید به مشاهده کردن احوال خود با محبت بدون سهو، عبادت می‌کند»

ارتباط خوف و رجا با «معرفت»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که به حق تعالی عارف بوده باشد، از او خائف می‌باشد.» مصداق این خوف آیه ۲ سوره انفال است که می‌فرماید: «مؤمنان آنان هستند که چون ذکری از خدا شود (از عظمت خدا) دل‌هاشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنان تلاوت کنند، بر ایمانشان بیفزاید در هر کار بر خدای خود توکل کنند...» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۱۷۷/۱) وقتی سالک به مرتبه شناخت و معرفت رسید، رجا او منتفی می‌گردد چون می‌داند که (خداوند) هرچه را باید آماده‌کند مهیا کرده و آنچه را شایسته نیست، فراهم نکرده است، و در عین حال، اگر هنوز رجا داشته باشد یا از روی جهل به بایسته‌ها و نبایسته‌هاست یا شکایت از "مسبب الاسباب" که چرا از مطلوب خود محروم گردیده‌ام. (و این هر دو از سالک عارف به دور است) سالک تا وقتی که به مقصد نرسیده و در سلوک می‌باشد خوف و رجا دارد، که خدا می‌فرماید: «آنان خدایشان را هم از روی خوف و هم از روی طمع می‌خوانند» (سجده ۱۶) چرا که شنیدن آیات رحمت و غضب (وعد و وعید) و آگاهی از دلایل نقصان و کمال و احتمال وقوع هر کدام از آنان به جای یکدیگر و احتمال محرومیت و عدم محرومیت از وصول به مقصد در پایان راه، همه اینها موجب رجا و خوف می‌گردند. (طوسی، ۱۳۸۹: ۷۵) بهترین راه معرفت خداوند، معرفت نفس است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۴۲/۲۹) آنکه به کمال مطلوب نایل می‌گردد و به معرفت نفس می‌رسد، شناسایی کامل به حالات مختلف نفس حاصل می‌کند. (بینا، ۱۳۵۵: ۱۴۸) بنابراین معرفت نفس، کلید معرفت حق است. (غزالی، ۱۳۸۳: ۴۷/۱) خلق عین هویت و حقیقت حق است و نفس کامل‌ترین صورت خلق است و معرفت به نحو حقیقی جز از طریق سیر و سلوک حاصل نمی‌شود. (محي الدین عربی به نقل از مطهری، ۱۳۷۷: ۳۲۰/۱۳) در نتیجه، معرفت و یقین، اطاعات فراوان به همراه خواهد داشت (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) که معرفت الهی بدان مشروط و مربوط است. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۰) تکریم و تعظیم از معرفت حاصل می‌گردد. اولین مرحله‌ای که از تعظیم حق تعالی برای سالک پیش می‌آید این است که سالک اوامر و نواهی حق تعالی را بزرگ می‌شمارد و سعی می‌کند هرچه امر شده انجام دهد و هرچه نهی شده ترک نماید. اگر این تعظیم به کمال رسد، اوامر روی علاقه انجام می‌گیرد و مناهی روی میل ترک می‌شود. اگر معرفت به کمال باشد سالک را به آن پایه از تعظیم می‌رساند که او به حال ذلت و مسکنت می‌افتد. سالک می‌بیند که رهین منت و اسیر فضل حق تعالی است. (بینا، ۱۳۵۵: ۳۳) خواجه عبدالله انصاری دو دسته را به دو جهت و به دو منظور تحت رهبری دو فرد همیشه در سیر می‌داند. یک دسته در طریق حق در و یک دسته در طریق باطل به منظور وصول به مشتهیات نفس تحت رهبری طاغوت (نفس - هوی - شیطان). (همان، ۱۰۵) ایشان زندگان را

به حقیقت سه دسته می‌داند که هرکه در این سه گروه نباشد در شمار مردگان است. اول؛ خائف، که زندگی با خوف کند، همواره از بطش و مکر حق می‌ترسد. دوم؛ راجی که زندگی به امید کند، که پیوسته دل در فضل و لطف الهی بسته است. سوم، محب است، که زندگی با مهر و محبت کند، مادام که دلش با حق می‌گراید، از خلق می‌گریزد. این سه حالت را علم شرط است. (مبیدی، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۶)

ارتباط خوف و رجا با «قلب» و «نفس»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خوف نگهبان دل است و امید شفاعت‌کننده نفس است». قلب قالب است یعنی آن چیزی که حقیقت باطن انسان را حفظ می‌کند. (ر.ک: محمدزاده، ۱۳۹۲: ۱۳) خوف قالبی عمیق‌تر است که قلب را محافظت می‌کند؛ همچنین خوف ابزاری است که دل انسان را به سوی خداوند حرکت می‌دهد. (طلوع، ۱۳۸۹: ۲۶) نیز خوف چراغ دل است؛ از آنچه خیر و شر در دل باشد، با آن بتوان دید. (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵: ۳۳۰) در شرح گلشن راز می‌خوانیم: «خوف تازیانه نفوسی است که در این معبر ویرانه طالب خور و خواب و لذت و شهوت بر ایشان غالب باشد». (دزفولیان، ۱۳۸۲: ۳۴۳) همین‌طور خوف پوششی است برای عارفان (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۷۵/۱) چون هیچگاه از روح اهل معرفت جدانمی‌شود. (تهرانی، ۱۳۹۶: ۷۱) خوف نتیجه معرفت است. (غزالی، ۱۳۸۳: ۴۰۹) بنابراین رسیدن به معرفت حق تعالی موقوف بر شناخت نفس خود است (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ۳۷۴) و معرفت بدون شناخت نفس انسان به دست نمی‌آید و آن به منزله نردبانی است که برای شناخت حق تعالی لازم است. (همان، ۳۷۵) امام صادق (ع) می‌فرماید: «امید شفاعت‌کننده نفس است» البته هرچیزی که شفاعت درباره او صورت می‌گیرد باید شرایطی داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۶/۶۱۰) در قرآن کریم امیدواران حقیقی چنین معرفی شده‌اند: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، آن‌ها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.» (بقره/۲۱۸) از آنجاکه رجا جزو اوصاف کمالی انسان است و به آن دلیل کارهای او ارزش اخلاقی پیدامی‌کند؛ برای کسانی می‌تواند اثربخش باشد که همه اسباب رسیدن به آن را مهیاکنند و اهل ایمان و عمل باشند. آنگاه از خداوند تکمیل کردن تمام علت‌ها و جهات ناشناخته و برطرف کردن موارد نامشخص را امید داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۲/۱۱) همچنین گفته‌اند: «نفس راجیه در عین حال که به همه امور قیام می‌کنند نقطه اتکاء آن‌ها به اعمال و احوال خود نیست زیرا آن‌ها عظمت حق را دریافته‌اند.» (خمینی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) خداوند خویش را به رضا و غضب توصیف کرده است. پس عالم (انسانی) را دارای بیم و امید پدید آورد چون خوف و رجا از شئون انسان است. خوف به سبب خروج از فرمان است و رجا برای کسی که چشم داشت ترقی دارد حاصل می‌شود، پس ما از خشمش بیمناکیم و خشنودی و رضایش را امید داریم. (قیصری، ۱۳۸۷: ۲۰۳) گاهی از کبریای عظمت الهی سخن‌راند تا از وی بترسد و وقتی از رحمت و مغفرت او تقریر کند تا به وی امیدوار شود. (کاشفی

سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۲۰۱) از خوف و رجا گوهر زهد و ورع بیرون می‌آید. (همان) همچنین گفته‌اند: «مَثَلِ خوف چون شب است و مَثَلِ رجا چون روز. گاه دل زیر خوف اسیر گردد؛ و گاه به خوشی رجا امیر گردد. اگر اسیرش دائم بماند هلاک‌شود؛ و اگر امیرش دائم بماند، هلاک‌شود. چون در مقام، رجا بسیار گردد طاغی گردد، و چون در مقام، خوف بسیار گردد، بسوزد.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۲) خوف و رجا صفت مبتدیان است و رغبت و رهبت مقام منتهیان، خوف آن ترس است که عامه مسلمانان را از معاصی باز دارد و اَمَل کوتاه‌کند و رهبت آن ترس است که زاهدان را عیش بُرد و از جهان و جهانیان جدا کند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۸۵/۵) قاعده خوف و رجا اهل شریعت را و قبض و بسط اهل حقیقت را است. (همان، ۲۸۳)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته‌شد می‌توان نتیجه‌گرفت که خوف و رجا حقیقی در قرآن، سخنان معصومین (ع) و عرفان، همه به یک مفهوم اشاره دارند. انسان هر اندازه، معرفت و آگاهی را بیشتر داشته‌باشد به خوف حقیقی نزدیکتر و از رجا کاذب دورتر می‌شود. ولی چیزی که در زندگی مردم در رابطه با خوف و رجا در جریان است بسیار متفاوت از این حقیقت است چون خوف و رجا واقعی باید با اصلاح امور مردم، ریشه‌کن ساختن ظلم، عبادت، شب‌زنده‌داری همراه با انفاق، اندیشه در آیات الهی همراه باشد. بنا بر فرمایش امام صادق (ع) خوف و رجا نسبت به معرفت انسان‌ها به حضرت حق و آگاهی از عجز نفس‌شان سنجیده می‌شود. انسان هر اندازه به شرایط مذکور نزدیکتر باشد به مقام خوف (ثابت) و رجا (مقیم) خواهد رسید چون مقام در دل انسان به اقتضای معرفت، ایمان، تقوی، پابرجا و محکم است و هر اندازه از آن شرایط فاصله داشته‌باشد، خوف و رجا در دلش ثبات نخواهد داشت. رجا صحیح بعد از کمال خوف به وجود می‌آید و باید توأم با انجام وظایف الهی باشد، چراکه بجز این باشد خوف و رجا کاذب خواهد داشت که از آثار غفلت و نشانه‌های اغوای شیطان است. بنابراین برای دستیابی به خوف صادق باید به مصادیق خوف پرداخت و برای درمان‌ماندن از رجا کاذب انسان باید به عجز نفس خود در مقابل دریای الطاف بیکران الهی توجه کند. به عبارتی، بنده مؤمن نمی‌گردد مگر آنکه امیدوار و خائف باشد و امیدوار نمی‌شود مگر آنکه به عوامل خوف و رجا عمل کند. از آنجاکه خوف به سبب خروج از فرمان است، باید خوف در زندگی اغلب انسان‌ها بیشتر باشد، چون عصیان به دلیل غفلت در اعمال اغلب انسان‌ها وجود دارد که نتیجه‌اش خسران است، همچنین از آنجاکه انسان از آینده خود خبر ندارد که ختم به سعادت خواهد شد یا شقاوت؟ پس باید خوف بیشتر از رجا باشد. توازن خوف و رجایی که مورد تأکید فراوان است فقط برای سالک و مؤمنی می‌تواند تحقق یابد که همیشه نفسش را کنترل کند و با شیطان در نبرد باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم (۱۳۶۲). **تفسیر عاملی**. تهران: نشر کتابفروشی صدوق.
۲. ابوالقاسم راز. (۱۳۶۶). **منهاج الانوار المعرفه**. ۱۳۶۳ تهران: خانقاه احمدی.
۳. احمد. (۱۳۷۷). **معراج السعاده**. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۴. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۹۶). **صدمیدان**. تهران: نشر اساطیر.
۵. بحرانی، ابن میثم، (۱۳۷۵) ترجمه **شرح نهج البلاغه**. نشر آستان قدس رضوی.
۶. بینا. محسن. (۱۳۵۵). **مقامات معنوی** (ترجمه منازل السائرین، لطائف عرفانی حافظ). تهران: اسلامی.
۷. جلال‌الدین. (۱۳۷۳). **تهلیلیه**. تهران: موسسه کیهان
۸. جمال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). **شرح غرر الحکم و درر الکلم**. تهران: انتشارات دانشگاه.
۹. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۷). **تفسیر تسنیم**. چاپ ششم. قم: اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۴) **جهاد با نفس**. قم: عصر رهایی.
۱۱. خمینی، روح الله. (۱۳۸۲). **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. تهران: ۱۳۸۸. نشر آثار امام.
۱۲. دزفولیان. کاظم. (۱۳۸۲). **شرح گلشن راز**. تهران: طلایه.
۱۳. دشتی، محمد. ۱۳۷۹. **ترجمه نهج البلاغه (دشتی)**. قم: مشهور.
۱۴. راغب اصفهانی. حسین بن محمد. (۱۳۸۷). **مفردات الفاظ قرآن**. تهران: انتشارات نوید.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص / اصفهانی. ابومنصور (۱۳۷۵) **عوارف المعارف**. تهران: علمی فرهنگی.
۱۶. صحیفه سجاده. (۱۳۸۵). ترجمه الهی قمشاهی. محی‌الدین مهدی. مشهد: قاسمی.
۱۷. صفی‌الدین محمد. (۱۳۷۷). **انیس العارفين**. تهران: روزبه.
۱۸. طلوع. معصومه. (۱۳۸۹). **خوف و رجا**. تهران: عروج.
۱۹. طوسی، نصیرالدین. (۱۳۶۹). **اوصاف الاشراف**. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۰. عریان. باباطاهر، همدانی. علی، انصاری. خواجه عبدالله، (۱۳۷۰). **مقامات عارفان**. تهران: کتابخانه مستوفی
۲۱. عطار نیشابوری. فرید الدین. (۱۹۰۵) م. **تذکره الاولیاء**. لیدن: مطبعه لیدن.
۲۲. عمید. حسن. (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی**. تهران: فرهنگ نما.
۲۳. غزالی، محمد. (۱۳۸۳) **کیمیای سعادت**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. فرید. مرتضی. (۱۳۶۹). **الحديث: روایات تربیتی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۵. فولادوند. محمد مهدی. (۱۳۷۶). ترجمه قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۶. فیض کاشانی. ملا محسن. (۱۳۷۹). عرفان مثنوی. تهران: امیرکبیر.
۲۷. فیض کاشانی. ملا محسن/عارف سید محمد صادق. (۱۳۷۲). راه روشن. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۸. قرآن کریم. (۱۳۸۸). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: صبا.
۲۹. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۷). شرح مصباح الشریعه. قم: پیام حق.
۳۰. کاشفی سبزواری. حسین بن علی. (۱۳۶۹). مواهب علیه (تفسیر عرفانی). تهران: اقبال.
۳۱. محمد فؤاد. (۱۳۹۴). المعجم المفهرس الفاظ القرآن الکریم. قم: ژکان.
۳۲. محمد حسین. (۱۳۶۲). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. مرتضی. (۱۳۸۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۳۴. مستملی بخاری. اسماعیل. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. تهران: اساطیر.
۳۵. معین. محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی. تهران: زرین.
۳۶. مفاتیح الجنان. (۱۳۸۴). قمی. عباس. ترجمه الهی قمشه‌ای تهران: چاپخانه قدس.
۳۷. مهدی. (۱۳۹۳). علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) تهران: نشر حکمت.
۳۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر.
۳۹. نهج البلاغه. (۱۳۷۱). ترجمه مصطفی زمانی. قم: نهضت.

مقالات:

- ۱) آریان. حسین. (۱۳۸۹). خشیت و خوف در قرآن و عرفان. فصلنامه عرفان اسلامی: شماره ۱۴. صص ۱۹۳-۲۱۶.
- ۲) سیده زهرا. (۱۳۹۱). گوناگونی آرا ابلیس در میان مفسران. فصلنامه عرفان اسلامی. ش ۳۴. صص ۶۵-۹۰.
- ۳) کریم پور. نسرین. یوسف پور. محمد کاظم. (۱۳۹۳). معانی خوف و رجا در قرآن و تأویل آن در مثنوی. فصلنامه علمی- پژوهشی. سال ۲. ش ۲. صص ۸۳-۱۰۴.
- ۴) محمدزاده. سیدنادر. (۱۳۹۳). انسان و عمومیت عرفان از منظر شاه‌آبادی (ره). فصلنامه عرفان اسلامی ش ۴۱. صص ۳۵-۶۰.
- ۵) ----- (۱۳۹۲). قلب در عرفان اسلامی. فصلنامه عرفان اسلامی. ش ۳۸. صص ۳۳-۱۳.